

هو العليم

مباحثی پیرامون استخاره و تشریح

پرسش و پاسخ

سلسله دروس خارج اصول فقه - فی البداء و الجبر و
الاختیار و القضاء و القدر - جلسہ یکصد و بیستم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مبحث استخاره

كيفية استخاره ذات الرقاع

استاد: بر همان اساس در خود شرع هم خود استخاره وارد شده است، استخاره روايت معروف ذات الرقاع هست كه شخصى در طريق مكه مالى را كه داشته و مى خواسته بفروشد مى بيند كه [بازار] كساد شد و ضرر مى كند، بعد شك مى كند كه مالش را به طرف يمن ببرد يا به طرف مصر ببرد و بفروشد. حضرت در آنجا اين استخاره ذات الرقاع را به او تعليم مى كند كه چندتا رقعۀ ببرد و ...^۱

^۱ البلد الأمين، ص ۱۵۹. مطلع انوار، ج ۴، ص ۹۳:

طريق استخاره ذات الرِّقَاع:

بايد در سه رقعۀ بنويسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خَيْرَةٌ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ، إِفْعَلْ» و در سه رقعۀ ديگر عين عبارت مذكور را بنويسد، با اين فرق كه به جاى «إِفْعَلْ»، «لَا تَفْعَلْ» بنويسد.

سپس آنها را در زير مصلاى خود گذارد و سپس دو ركعت نماز كند؛ بعد از نماز به سجده رود و صد مرتبه بگويد: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ، خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ». سپس درست بنشيند و بگويد: «اللَّهُمَّ خِرْلِي وَاخْتَرْلِي فِي جَمِيعِ امُورِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ».

این استخاره ذات الرقاع است که معروف است
و از امام صادق علیه السلام است و روایتش هم
صحیح است.

تلمیذ: یعنی مورد خاصی نبوده است؟

استاد: نه خیر، تجارتی داشته است و شک می کند
که کجا برایش مناسب تر است که مالش را بفروشد.
تلمیذ: می خواهم بگویم که مخصوص ایشان که
نبوده است؟!

استاد: نه خیر، حضرت قید کلی دارند. بعد هم
استخاره هایی هست مثل استخاره هشت تایی با
تسبیح که به آن ثمانیه^۱ می گویند: این استخاره از سید
بن طاووس نقل شده است و از حضرت هست و
موثق می باشد.^۲ اصل شریعتش توکل بر خدا و
تفویض امر به او است و این راه هم برای رفع
تردید و تعیین است و مبنا این است، منتها با این
کیفیت بیان شده است. در بعضی از جاها هست

پس از آن رقعها را مشویش کند و بیرون بکشد؛ اگر سه تایی اولی «إِفْعَل»
بود، خوب است؛ و اگر «لَا تَفْعَل» بود، بد است؛ و اگر بعضی «إِفْعَل» و
بعضی «لَا تَفْعَل»، میانه است.

^۱ جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۱۷۲.

^۲ جهت اطلاع به مطلع انوار، ج ۴، ص ۹۵ رجوع شود.

ظاهراً در اقبال یا در مهجّه البیضاء که همین آیه ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۱ را بخواند و بسم الله بگوید و بعد استخاره کند.

نظر مرحوم علامه طهرانی درباره استخاره

از نظر تجربی هم یک امر مسلّم و دارجی هست، منتها صحبت در شخص استخاره کننده هست که آن حالت او و نفس او و صفای او در تنجّز طرفین خیلی مؤثر است، این مهم است.

این اواخر نظر مرحوم آقا این بود که انسان باید همان توکل بر خدا و تفویض امر به او بکند و بعد به هر کدام که قلبش راه می دهد، انجام بدهد. با توجه به اینکه با خدا شرط کند که اگر صلاح نیست خودش منصرف کند و موانعی پیش بیاورد؛ ولی من خودم از ایشان می دیدم که در بعضی از موارد هم استخاره می کردند، یعنی علاوه بر همین ثمانیه مثلاً با قرآن حتی استخاره می کردند و به ما توصیه می کردند که هیچ وقت با قرآن استخاره نکنید، فهم

^۱ سوره انعام (۶) آیه ۵۹. سر الفتوح ناظر بر پرواز روح، ص ۴۹:

«هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب آشکار خداست.»

آیات مشکل است. همین استخاره‌های ثمانیه را می‌گفتند [بگیرید] و از باب اینکه انسان مدام به استخاره نیفتد می‌گفتند که انسان نباید استخاره کند، استخاره برای سالک صحیح نیست؛ بلکه همان توکل بر خدا کند این [کلام ایشان] نفی آن موارد معدوده را نمی‌کند، بلکه برای این است که نفس انسان در این جهت نیفتد؛ مثل کسی نشود که لای عمامه‌اش یک دانه تسبیح گذاشته و - جدّی - با هرکسی که برخورد می‌کرد استخاره می‌کرد که سلام بکند یا نکند! این طوری شده بود، من او را می‌شناسم! این شخص دیگر از زندگی ساقط می‌شود! و این استخاره‌ها خیلی عجیب است. آن وقت در اینجا مسائلی هست و طرق مختلفی هست. راه‌های خیلی مختلفی هست.

تفاوت استخاره با علوم غریبه

نسبت به بعضی‌ها از مسیرش خارج شده است؛ مثلاً مسئله مهم در استخاره این است که توکل بر خدا بکنیم و آنچه برای ما خیر است پیش بیاید، این مهم است، چه بسا ممکن است ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكُونَ رَهْوَٰ

شَىءٌ أَوْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ^۱ استخاره این است؛ ولی دیده شده است بعضی ها با توجه به یک مسائلی و علوم غریبه، این مطلب را نادیده می گیرند و آنچه جنبه نفع مادی است را به معرض می آورند و اتفاقاً درست هم هست؛ ولی به صلاح طرف نیست؛ اما درعین حال برایش می آورند که اگر این کار را انجام بدهی به منافع می رسی و او می رود و انجام می دهد و می رسد. به این دیگر استخاره نمی گویند، این را دیگر اختیار احد الطرفین می گویند. خیلی عجیب است که در مواردی به اصطلاح درست هم هست. من کسی را می شناسم که با همین تسبیح استخاره می کند و خصوصیات عجیبی را بیان می کند یعنی مثلاً یک قبضه که می گیرد، دانه هایش را می شمارد، خصوص دانه هایی که آمده است، در آن مؤثر است و بعد اینها را به یک کیفیتی سه و چهار یا دو جدا می کند و بین اینها ارتباط و تناسب را لحاظ می کند، که مثلاً یک کجا واقع شد، سه کجا و دو کجا و بر این اساس یک

^۱سوره بقره (۲) آیه ۲۱۶.

مسائلی را می‌فهمد.

تلمیذ: آیا از همان اوّل معین می‌کند که خدایا اگر
از نظر مادی مصلحت هست ...

استاد: نه، چون بنای شخص از اوّل رسیدن به
منافع است، لذا کسانی که به دنبال این علوم می‌روند
به خاطر این است که همین مسائل و منافع مادی را
تحصیل کنند. لذا پی‌ریزی این علوم از اوّل برای
همین جهات است. از اوّل در طلب خیر نمی‌روند،
تا اینکه خدا برایش خیر را در این مقدرّ کند؛ بلکه از
اوّل در این می‌رود، مثل افرادی که کارهایی را انجام
می‌دهند و مسائلی را مشخص می‌کنند. مثلاً یک
مالی از او دزدیده‌اند و صلاح او این است که این مال
پیدا نشود، مثل قضیه مردن آن یابو، داریم قضیه
موسی، شخص زبان حیوانات را می‌خواست بفهمد
و...^۱ به صلاح این شخص است که مالش دزدیده
بشود؛ لذا می‌گویند: از طرق غیرعادی شما به دنبال
این مسائل نرو، اگر از طریق عادی شد، شد، اگر

^۱ مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش استدعاء آن مرد از موسی زبان بهایم با
طیور.

خودش پیش آمد، آمد یا پیش نیامد، نیامد. حالا یا صلاح اخروی یا مثلاً دنیوی، هرچه در اینجا است آن دیگر تفاوتی ندارد، ولی اینها پیش این افراد می‌روند و شخص هم برای اینها مشخص می‌کند که الآن مال تو در کجا هست و اتفاقاً هم همین‌طور است، او هم می‌رود و می‌گیرد درحالی‌که به صلاحش نیست؛ صلاح انسان نیست که همیشه یک‌طور باشد، همین‌که گاهی اوقات مرض برای انسان پیدا می‌شود، صلاح است دیگر، همین‌طور هم ممکن است مالی را از انسان بدزدند، این صلاح است دیگر، باید دزدیده بشود.

یک قضیه‌ای را من در کتاب نشان از بی‌نشان‌های مرحوم نخودکی خوانده‌ام که یک قسمتش به‌نظر صحیح می‌آید ولی یک قسمتش نه:

ایشان در یک باغی بیرون مشهد یا جای دیگر خوابیده بودند، شب احساس می‌کنند که شخصی وارد باغ شده است و دزد است و می‌خواهد ظاهراً به خانه دستبرد بزند نصف شب بود - ساعت یازده - و اینها بیدار بودند؛ متنها یا مشخص نبود یا چراغ خاموش بود، یک تفنگی در آنجا بود از این تفنگ بادی یا شکاری، ایشان

به آن شخص می‌گویند که یک تیر خالی کن که این متوجه بشود و برود. شخص می‌گوید: آقا شما خودتان اراده کنید که این برود، ایشان می‌گویند که نه، پس خدا این وسایل را برای چه خلق کرده است؟! همین تفنگ یک وسیله است. بله اگر نبود آن وقت انسان کار دیگری انجام می‌دهد.^۱

این قسمت مطلب ایشان که خدا اینها را برای چه درست کرده است، درست است بالأخره انسان باید از این وسایل به طریق عادی استفاده کند؛ اما اگر این وسایل نبود باید دعا کند، نه، چه کسی گفته است که دعا کند؟! باید اجازه بدهد دزد بیاورد و ببرد، اینکه اراده خدا تعلق گرفته است بر اینکه دزدی نشود، از کجا معلوم است؟! اتفاقاً اراده خدا تعلق گرفته است که بیاورد و بدزدند. مگر هرکسی که یک چیزی می‌داند باید که طرف را چوبش کند، دودش کند، چیزش کند، چه بسا می‌آیند و صدمه هم می‌زنند و او فقط باید نگاه کند، بله در حدّ عادی دفاع کند، دفاع عادی. اما وقتی که نتوانست دفاع کند نباید متوسل

^۱ نشان از بی‌نشان‌ها، ج ۱، ص ۷۰.

به اسم اعظم و این چیزها بشود و طرف را بخار کند!
تلمید: دعا که ظهور غیبی است.

استاد: بله یعنی اراده. ایشان از این کارها زیاد
می کردند، مرحوم آقا می فرمودند: آدم رند این کارها
را نمی کند. مردم را به دور خودش جمع نمی کند. در
خانه ایشان صبح ها یک کیلومتر صف بسته می شد،
یکی دلش درد گرفته بود، یکی زنش داشت
می زاید، یکی پولش در اداره گیر کرده بود، یکی
پاسبان برده بود و امثال ذلک! همه اینها می آمدند و
این هم یک انجیر به این می داد، یک خرما به آن
می داد، اینجا انجیر به این می داد، طرف در آن طرف
دنیا خوب می شد! حالا انجیر بهانه بود، نفسش کار
می کرد.

یک کسی پیش ایشان آمده بود و گفته بود
می خواهیم ازهم جدا شویم، رحم این زن فیروم
گرفته بود و کُلش را درآوردند، این هم زن جوان
و مرد هم همین طور، مرد می گوید: این دیگر
برای ما فایده ای ندارد لذا می خواستند جدا
شوند. ایشان گفتند که خدا إن شاء الله به اینها یک
پسر می دهد، حمام بروند إن شاء الله خدا پسر
می دهد! گفتند: این زن اصلاً تخمدان ندارد،

ایشان گفت: شما از من تخدمان می‌خواهید یا

پسر می‌خواهید؟!^۱

تلمیذ: ظاهراً هر دوتای آنها را داد!

استاد: حالا من نمی‌دانم، کدام را داد، این را داد

یا آن را داد! اینها چیزهایی است که ممکن است با

مشیت خدا مخالفت داشته باشد، با همان مجرای

احسن منافات داشته باشد.

تلمیذ: می‌خواستم بینم این استخاره از آن دعاها

است یا نه، از دعاهایی است که معمول است و مورد

قبول شریعت است؟ از این دعاها معمولی است؟

استاد: بله، همین معمولی است.

تلمیذ: به نحو طبیعی است؟

استاد: بله توکل، توکل بر خدا.

تلمیذ: توکل که منافات ندارد، انسان توکل بر

خدا می‌کند بعد هم هرچه الهام شد آن را عمل

می‌کند و هیچ منافاتی با توکل خودش ندارد اما

استخاره به این معنا که انسان فکر می‌کند می‌بیند

ظاهراً خیرش در این است ولی با این حال ممکن

^۱ نشان از بی‌نشان‌ها، ج ۱، ص ۱۰۹.

است یک چیزهایی پس پرده باشد که خودش مطلع نباشد و این در همه کارها هست لذا استخاره می‌کند پس جنبه توکل نقش آن‌چنانی برای خودش ندارد، جز اینکه آنچه که استخاره کرده است بعد توکلش فکر می‌کند که این جهت ...

استخاره در موارد مبهم و قابل شک

استاد: ببینید در مورد استخاره یک وقتی مسئله منجز است، آنجا دیگر جای استخاره نیست، چون برای انسان روشن است. استخاره در جایی است که مسئله برای انسان مبهم و قابل شک باشد. در آنجا انسان استخاره می‌کند. آیا هیچ وقت شده که سرتان درد بکند و استخاره بکنید که چه دکتری بروید؟! دکتر سر کوچه هم می‌روید، ولی یک وقتی قلبتان درد می‌کند و می‌گویید: باید عمل کنید، برای این عمل که دیگر بلند نمی‌شوید بروید به دکتر سر کوچه بگویید: چاقو بگذار و فلان، بلکه بلند می‌شوید این طرف و آن طرف می‌روید چندتا متخصص می‌روید آن وقت [اگر به نتیجه نرسیدید] آنجا استخاره می‌کنید. مگر اینکه همان طور که می‌گوییم: دیگر انسان به مسائل پیش پا افتاده دیگر مبتلا بشود.

در هر صورت استخاره آنجایی است که صلاح برای انسان مبهم باشد و انسان با توکل به خدا از خدا دنبال راهی می‌گردد، در شرع هم هست.

مبحث تشریح و پیوند اعضا

تلمیذ: یک بحث راجع به جواز و عدم جواز تشریح فرموده بودید، من این‌طور استشمام کردم که جایز نمی‌دانید که از بدن میّت مسلمان و مؤمن برای انقاز یک مؤمن یا مسلمان دیگری چیزی بردارند و مورد استفاده قرار بدهند.

تفاوت تشریح شخص زنده با شخص متوفی

استاد: میّت نگفته بودم، حیّ را عرض کردم.

تلمیذ: تشریح میّت را جایز می‌دانید؟

استاد: نه، آن‌هم جایز نیست؛ تشریح میّت هم در

وهله اوّل جایز نیست؛ چون تشریح دو نوع است؛ -

اینها را آقای دکتر باید بگویند! - یک وقت تشریح

می‌کنند برای اینکه به دانشجوها خصوصیات

فیزیکی و بیولوژیکی بدن را نشان بدهند، این را

حتی الامکان از مسلمان نمی‌توانند استفاده کنند؛ بلکه

باید از غیرمسلمان استفاده بشود. اگر جهت، جهت

آموزشی است، مثلاً طرف از دنیا رفته است و می‌خواهند به دانشجو بگویند که او دارای این مرض بوده است، لذا قلبش را بشکافند و خون از داخل آن بردارند و کبدش را معاینه کنند و امثال ذلک، بر مسلمان حرام است که این کار انجام بشود.

تلمیذ: اگر ضرورت داشته باشد؟!

استاد: اگر ضرورت داشته باشد عیب ندارد، یعنی اگر غیرمسلمان پیدا نشود چون علم طبابت شرعاً واجب کفایی است و **لَا يَتَأْتِي إِلَّا بِهِذِهِ الْأُمُورُ** بنابراین باید این مقدمات را هم انجام بدهد، این یک مطلب است.

یک وقتی تشریح می‌کنند تا مرض را کشف کنند این دیگر بین مسلمان و غیرمسلمان فرق نمی‌کند. یک موتی اتفاق افتاده است و می‌گویند: شاید به متوفی سمّ داده باشند، این مهم است که قاتل پیدا بشود یا مثلاً از نظر ارث و مسائل شرعی هم در اینجا ممکن است درگیری پیدا بشود مثلاً شوهری زنش را سمّ داده است و در اینجا نباید ارث ببرد یا دیه تعلق می‌گیرد و امثال ذلک، این مسائل شرعی چون هست لذا شرعاً باید تشریح هم بشود.

تلمیذ: مگر تشریح سه شقه نشد؟!!

استاد: نه، یک شقّش برای برداشتن عضو است

که این برداشتن عضو اشکالی ندارد.

تلمیذ: برای پیوند اعضاء عیبی ندارد؟

استاد: برای پیوند اعضاء نه خیر.

تلمیذ: از میّت اشکال ندارد.

استاد: نه خیر.

تلمیذ: پیوند از مرده جایز است؟

استاد: بله، از زنده نمی شود گرفت.

تلمیذ: مرده ای که مسلمان باشد؟

استاد: بله.

تلمیذ: چرا از زنده حرام است؟!!

استاد: این نقص عضو است و حرام است.

تلمیذ: بحث بانک چشم و اینکه چشم تا ۲۴

ساعت بعد از مرگ حیات دارد اگر شخص گفت که

وقتی مُردم چشمم را بفروشید، چشم شخص را

برمی دارند و به کسی می دهند که معیوب است و نیاز

دارد، این چه اشکال دارد؟!!

استاد: این بعد از مردن است.

تلمیذ: شخصی کلیه‌اش را می‌خواهد اهدا کند

...

استاد: نقص عضو بر این حرام است.

تلمیذ: این تزاحم دوتا حرام نیست؟! در بحث

تزاحم انقاذ غریق ...

استاد: انقاذ غریق به‌طور عادی نه‌اینکه ...

تلمیذ: مثلاً طرف زن است و در دریا دارد غرق

می‌شود و این مرد است و زن اجنبی بر او حرام است،

اینجا یک حرمت است و یک وجوب است که برای

انقاذ است، حرمت و وجوب باهم تزاحم کرده‌اند ...

استاد: تزاحم نکرده‌اند! این وجوب به حدی

است که اصلاً حرمت به حساب نمی‌آید! چه کسی

گفته است که تزاحم است؟!!

تلمیذ: یعنی در باب تزاحم نمی‌گویند؟!!

حقیقت تزاحم

استاد: نه‌خیر باب تزاحم این است که دو وجوب

از نقطه نظر قوت برابر باشند یعنی بین حرمت و

وجوب یک ملاک باشد، به‌طوری که مصلحت

وجوبیه بر مفسده ایجابیه غلبه نداشته باشد یا مفسده

تحریمه غلبه نداشته باشد؛ اما در جایی که انقاذ غریق

است و شرع این همه توصیه به امداد مؤمن کرده است، آیا یک لمس مؤمنی که حرمت ابتدایی دارد مقایسه می کنید؟! بحث تراحم بحث برابری ملاک ها است، نه اینکه بحث وجوب و حرمت باشد؛ ملاک این کجا و ملاک آن کجا؟! چه ربطی به همدیگر دارند؟! اما کسی که کلیه اش را می دهد نقض پیدا می کند و نقض حرام است.

تلمیذ: اما در این جایی که شخص کلیه نیاز دارد خیلی مهم است.

استاد: به نحو عادی انقاذ کند؛ برود عمل کند، چرا کلیه شخص دیگری را بگیرد؟!
تلمیذ: امکان عمل ندارد ...

استاد: ... ندارد خب برود بمیرد مگر قرار است همه زنده باشند؟! خدا می خواهد کلیه هایش چرک کنند و عفونی شوند و از بین بروند!

تلمیذ: در این صورت پس چه نیازی به پزشک است؟!

استاد: من باب مثال می گویند که یا دستت را قطع می کنیم یا تو را می کشیم؛ آیا به خاطر نمردن باید

دست را قطع کنی؟! آیا این انقاذ است؟! انگشت
را هم نمی توانی قطع کنی! روایاتی داریم که حتی **فی**
الدم حتی الجروح که شخص نمی تواند به خاطر
اینکه نجات پیدا کند این کار را انجام بدهد.

تلمیذ: پس اینکه کلیه را می فروشند جایز نیست.
استاد: نخیر، جایز نیست.

تلمیذ: اینجا نقص عرفی مدنظر است یا نقص
پزشکی؟

استاد: نقص عرفی.

تلمیذ: کسی که یک کلیه نداشته باشد پزشکی
نقص حساب نمی شود. یک کلیه کار آن کلیه را انجام
نمی دهد؟!

استاد: نه این طور هم نیست، خدا بیخود دوتا
کلیه برای بدن نگذاشته است، اگر این کلیه عفونت
کرد چه کار می کنی؟! شما از فردا خبر داری؟! سینه
پهلوی می کند و ...

تلمیذ: ممکن است سنگ کلیه بگیرد!

استاد: بله سنگ کلیه بگیرد، پزشک الان می گوید
که در شرایط فعلی با این کیفیت یک کلیه کارش را
انجام می دهد؛ اما اگر فردا کلیه سنگ آورد و گفتند:

آقا باید مرخص بشود، [آن وقت چه؟!] او فکر فردا را که نمی‌کند.

تلمیذ: در آنجایی که دو نفر داخل یک استخر هستند و نجات یک نفر مقدور است و یکی بالأخره باید بمیرد، یکی از آنها مرجع و عالم است و یکی هم یک آدم عادی است، اینجا همان بحث اهم و مهم است؟!!

استاد: بله.

تلمیذ: پس ملاک وضع فعلی کسی نمی‌شود که الآن با یک کلیه می‌تواند تحمل کند.

استاد: نه خیر، شما باید فکر همیشه‌ات را بکنی.

تلمیذ: مردی که دارد می‌میرد و وصیت می‌کند که اعضایش را به سالن تشریح دانشکده پزشکی برای آموزش بدهند، مسلمان هم هست، بعد از فوتش وظیفه وارثین چیست؟!!

استاد: حق ندارند بدهد. اصلاً به او ربطی ندارد، وقتی که مرده است دیگر به او ربطی ندارد. در زمان حیاتش هم نمی‌تواند کاری بکند وقتی که مرده است دیگر انقطاع بین او و بدنش پیدا می‌شود.

تلمیذ: پس این وصیت چه می شود؟

استاد: نافذ نیست.

تلمیذ: وصیت کند برای پیوند تشریح برای

مسلمان ها، آیا می تواند؟

استاد: آن هم چه وصیت بکند چه وصیت نکند

باز یکسان است، اگر نیاز باشد می توانند، اگر نیاز

نباشد وصیت هم بکند نباید بدهند. ظاهراً فقط

مردمک است که بعد از فوت بازهم باقی می ماند مثل

اینکه شش ساعت سلول هایش کار می کند.

تلمیذ: مردمک چشم را ۲۴ ساعت اول جراحی

می کنند سریع برمی دارند.

استاد: دکتر سجادی می گفت که تا شش ساعت

می شود.

تلمیذ: کتاب های مختلف شش تا ۲۴ ساعت هم

گفته است.

استاد: تا ۲۴ ساعت هم دارد؟!

تلمیذ: بله ولی هرچه سریع تر، شش ساعت بهتر

است.

استاد: بهتر است.

اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ